

متن پرسش

با سلام خدمت استاد گرامی: گفته می شود که افلاطون در کتاب جمهوریت خویش به اشتراک جنسی زنان معتقد بوده است! این حرف به نظر درست است که به نظر افلاطون به تفکر الهی نه از دیدگاه ادیان بلکه به نوعی عقلانیت محض می نگریسته است. مخصوصا اینکه هیچ دینی برای او ذکر نشده است، حتی سوای از درستی و غلطی راسل نقل قولی دارد که افلاطون بعد از عرضه دین موسی (ع) خود را بی نیاز از دین دانسته است. حالا شاگرد اخوی علامه طباطبایی (ره) با مکاشفه ای از شیخ اشراق روح بزرگی از توحید را در افلاطون نشان می دهد. حالا سوال این است که آیا افلاطون واقعا درک درستی از دین نداشته است و آن را با وجود تعقل بی فایده می دانسته است یا شاید نوعی تقیه به آن مواضع او را وادار کرده است؟ درباره فلوطین هم که هم اندیشه با افلاطون است داریم که تمایلات یهودی داشته و مسیحیت زمان خود را نپذیرفته است یا شاید در یهودیت هم ثابت نبوده است! چگونه این ها عالم را می دیدند که دین و رسالت رسولان را در سخنان خود به صراحت حداقل نمی آوردند؟ از این ها عجیب تر سخنان آیت الله جوادی است که به صراحت افلاطون را پیرو حضرت ابراهیم (ع) می دانند! اما سند رسمی نمی آورند. به نظر می رسد فلاسفه یونانی مثل افلاطون از موحدان و غیره چیزهایی شنیده و در آن فضای تعقلی خوب اندیشه نموده اند ولی به دین و رسالت نرسیده اند. آیا این ممکن است که عقل ضرورت نبی را نفهمد؟ تشکر از شما

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آنچه ما از افلاطونی سراغ داریم که از طریق متون غربی، مثل کاپلستون و راسل به ما رسیده، او معتقد بوده در طبقه سربازان و افسران نباید زن و همسر انحصاری باشد و چنین افلاطونی مسلم نمی تواند مقید به دین انبیاء الهی بوده باشد ولی از آن طرف آنچه از افلاطون در متونی سراغ داریم که وارد جهان اسلام شده او شخصیتی است متأله و الهی حال یا باید سخنانی آنچنانی او را که غربی ها از او نقل کرده اند را به یک نحوی تأویل کرد و مقصد دیگری را از آن دنبال نمود و یا همین طور که ما تا صدسال یش بین افلاطون و ارسطو و افلوطین تفکیک نمی کردیم و اثولوجیا که از افلوطین است به ارسطو نسبت می دادیم، شاید بیش از یک افلاطون بوده که نوشته هایشان با همدیگر مخلوط شده. موفق باشید